

[تکمیل توضیح مثال جلسه قبل 1](#_Toc98257919)

[فحص از مخصص قبل از تمسک به عام 1](#_Toc98257920)

[ادله وجوب فحص 2](#_Toc98257921)

[وجه اول برای وجوب فحص: اجماع قولی و عملی و رد آن 2](#_Toc98257922)

[وجه دوم برای وجوب فحص و قبول آن توسط استاد: سیره عقلاء 2](#_Toc98257923)

[وجه سوم برای وجوب فحص: دلیل شرعی بر وجوب فحص 3](#_Toc98257924)

[جواب از وجه سوم 3](#_Toc98257925)

[اشکال به جواب توسط استاد 3](#_Toc98257926)

[وجه چهارم برای وجوب فحص 4](#_Toc98257927)

[اشکال استاد به وجه چهارم 4](#_Toc98257928)

**موضوع**: بررسی کلمات /عدم جواز تمسک به عام قبل از فحص /عام و خاص

# تکمیل توضیح مثال جلسه قبل

قبل از ورود در بحث، مثال ماء استنجا را تصحیح کنیم که از موارد دوران امر بین تخصیص و تخصص است. البته محل کلام است. ما یک عامی داریم که می­گوید هر نجسی منجس است. در ماء استنجا فرموده است ملاقی آن پاک است. حالا بحث در این است که طهارت ملاقی آب استنجا از این باب است که خود آب پاک است تا تخصیص در کار نباشد و یا این که ماء استنجا نجس است ولی موجب نجاست ملاقی نمی­شود تا تخصیص در کار باشد. اگر کسی به اصاله عدم تخصیص تمسک کند و بگوید آب استنجا طاهر است، صحیح نیست. تمسک به اصاله العموم برای اثبات تخصص، مورد سیره عقلا نیست هر چند که مرحوم آخوند می­گوید شک داریم چنین سیره ای هست یا نه؛ ولی ما می­گوییم اساسا چنین سیره ای در کار نیست. یا مثل این که عام بگوید اکرم العلما العدول و بعد بگوید لا تکرم زیدا. عقلا در این جا به عام برای اثبات تخصص تمسک نمی­کنند. لذا فرمایش شیخ انصاری که تمسک به عام کرده و تخصص را اثبات کرده، ناتمام است.

# فحص از مخصص قبل از تمسک به عام

ایا فحص از مخصص لازم است یا نه؟ مرحوم آخوند محل نزاع را تحریر کرد. ایشان فرمود: بحث در جایی است از سائر جهات مشکلی نداریم و شرایط حجیت از سائر جهات تمام است و فقط از جهت عدم فحص بحث می­شود که اصاله العموم بدون فحص از مخصص حجت است یا نه. پس این که مرحوم شیخ می­گوید اصاله العموم حجیت ندارد چرا که علم به مخصص داریم، ربطی به بحث ندارد. همچنین خطاب از جهت مشافه و غیر مشافه بودن و ظن آور بودن مشکلی ندارد. همین که فحص نکنیم، آیا مانع از حجیت است یا نه؟

## ادله وجوب فحص

### وجه اول برای وجوب فحص: اجماع قولی و عملی و رد آن

مرحوم آخوند فرموده است فحص لازم است بلکه ادعای اجماع شده است. هم اجماع قولی و هم عملی. هر مجتهدی وقتی که به یک عامی مواجه می­شود فورا فتوا نمی­دهد؛ بلکه فحص از مخصص می­کند. البته ممکن است شما بگویید این اجماع کاشف از رای معصوم نیست. اساسا در مباحث اصولی، اجماع کاشف از قول معصوم نیست.

لااقل این است که این اجماعات محتمل المدرک است که خواهد آمد.

### وجه دوم برای وجوب فحص و قبول آن توسط استاد: سیره عقلاء

مرحوم آخوند فرموده است: دلیل بر حجیت اصاله الظهور (هر ظهوری باشد، عموم، اطلاق، حقیقت) سیره عقلا است. آیه و روایتی نداریم. در بعضی از موارد درست است که روایاتی داریم که مثلا می­گوید لمکان الباء، که ظهور در تبعض داشت. اما این که ظهور حجیت دارد در شریعت مطرح نشده است.

ایشان فرموده است: این سیره عقلا در قسمی از عمومات قبل از فحص هست و در قسمی نیست و همان قسمی که محل ابتلا ما است، سیره نیست. عمومات دو قسم هستند. یک دسته عموماتی هستند که در معرض مخصص و منافی و ناسخ داشتن هستند. یعنی مولا ما از موالی است که احکام را تدریجا بیان می­کند. در زمان ائمه هم این گونه نبوده است که کسی سوال کند و امام تمام مراد را بیان کند. چه بسا مطلقی فرمودند و بعدا قید آن را بیان کرده باشند. به نحوی شده است که گفته شده ما من عام الا و قد خص.

دسته دیگر از عمومات از موالی عادی صادر شده است. این موالی اهل مصلحت سنجی و درایت نیستند و در همان مجلس تمام حرفش را بیان می­کند.

مرحوم آخوند فرموده است: دلیل ما برای حجیت اصاله العموم سیره عقلا است و در قسم اول که عمومات در معرض منافی هستند یعنی احتمال عقلائی می­دهیم که منافی داشته باشند، سیره عقلا در عمل به آن ظواهر نیست. در حقیقت دلیل حجیت قاصر است. اگر شخصی به اصاله العموم تمسک کرد و فحص نکرد و بعدا معلوم شد که خاص هم داشته است، او را مستحق عقوبت می­دانند چرا که در معرض منافی داشتن بوده است. لذا ما باید فحص کنیم و خود فحص در این قسم مقوم حجیت است؛ نه از جهت خارجی فحص واجب باشد.

این بیان را خیلی از علما قبول کرده اند. فرمایش متینی است و جای مناقشه ندارد.

### وجه سوم برای وجوب فحص: دلیل شرعی بر وجوب فحص

مرحوم بروجردی فرموده است: (این وجه در حقیقت به مانع شرعی داشتن بر می­گردد) بعض از ایات مثل فاسئلوا اهل الذکر، گفته است باید سوال کنید و اگر کسی قبل از فحص به عام عمل کند، به این آیه عمل نکرده و سوال ناقص است. ایه نفر می­گوید تفقه کنید و ما اگر به عامی عمل کنیم وقبل از فحص باشد، مصداق تفقه نیست. مصداق استنباط نیست. یا در روایات زیادی آمده است باید تعلم داشته باشی. اگر عام را قبل از فحص عمل کنیم، تعلم نکرده ایم.

پس ایشان فرموده است: مقتضای ایات و روایات وجوب سوال و وجوب تفقه و وجوب تعلم است و اگر شخص فحص را ترک کند، این خطابات را مخالفت کرده است.

#### جواب از وجه سوم

بعضی گفته اند این بیان دوری است. فرض این است که ما عام را پیدا کرده ایم و یکی از موارد سوال همین عام است. اگر این عام حجت باشد سوال تمام و تعلم کرده است. حالا شما می­گویید تعلم و تفقه و سوال لازم است و این موقوف است بر این که عام حجت نباشد و الا اگر حجت باشد تعلم محقق شده است. بعد شما می­گویید حجت نیست چرا که تعلم نکرده اید.

در حقیقت شما می­گویید فحص واجب است و این وجوب منوط به این است که این خطابات حجت و تعلم نباشند. شما می­گویید این موارد تعلم نیستند زیرا سوال و تفقه واجب است. وجوب تفقه و تعلم توقف بر این دارد که این موارد حجت نباشند و الا خودشان حجت هستند و تعلم لازم نیست. شما می­گویید حجت نیستند زیرا تعلم واجب است و هذا دور.

پس نمی­توان با وجوب تعلم، ثابت کنید این خطابات حجت نیستند. چرا که دور است.

##### اشکال به جواب توسط استاد

به نظر ما باید بین این عناوین تفصیل داد. در تعلم و سوال حق با مستشکل است. سوال واجب است پس این حجت نیست. حجت نبودن این، توقف بر وجوب سوال کردن دارد.

سوال کردن کی واجب است؟ وقتی که حجت نباشند شما می­گویید حجت نیست چرا که سوال لازم است. اگر این خطابات حجت باشند سوال لازم نیست زیرا خودشان مصداق تعلم و سوال هستند.

نکته عرفی همین است و بحث دور را کنار بگذارید: ما عام را از امام سوال کردیم و و شنیدیم و حالا می­خواهیم به این عام عمل کنیم و سوال هم کردیم. ما وقتی که روایات عام را پیدا می­کنیم عرفا تعلم کردیم. باز دوباره تعلم واجب است؟ با پیدا کردن عام، تعلمتُ.

اما در تفقه این اشکال وارد نیست. با پیدا کردن یک عام، تفقه صدق نمی­کند. در وضع فعلی که عمومات در معرض هستند، اگر شخص فقط به عام عمل کند، تفقه صدق نمی­کند. تفقه در دین یک بار سنگین تری دارند. حالا شاید تعلم هم نگویند ولی ما تنزل کردیم.

ما به ادله وجوب تفقه و لا یبعد به وسیله ادله وجوب تعلم، می­گوییم همان طور که در اصول عملیه به همین ادله استدلال کرده اند و گفته اند عمل به اصول عملیه قبل از فحص، تفقه نیست زیرا عمل به اصول عملیه تفقه در دین نیست بلکه غرض از اصول عملیه معذریت و منجزیت است. برائت جاری کردن که تعلم دین نیست و خیلی واضح است، همچنین در اصول لفظیه (هر چند که به وضوح اصول عملیه نیست) عمل به عام بدون فحص تعلم دین نیست.

### وجه چهارم برای وجوب فحص

مرحوم خویی فرموده است: عقل می­گوید باید فحص کنید. کاری با عقلا و شرع نداریم. عقل می­گوید اگر شما به عام عمل کنید و فحص نکنید و مخالفت با واقع را مرتکب شوید، معذور نیستید و عقل در این حکم مستقل است. وقتی که عقل می­گوید معذور نیستید، ما باید از منافی فحص کنیم چرا که اگر فحص نکنیم مخالفت با واقع را مرتکب می­شویم و در این صورت عقل ما را مستحق عقاب می­بیند. لذا برای دفع عقوبت محتمل، باید فحص کنیم.

#### اشکال استاد به وجه چهارم

اگر ما قطع نظر از سیره عقلا و ادله شرعیه داشته باشیم، عقل حکم به وجوب فحص نمی­کند. بیانی برای این حکم نیست. مکلف خطاب شارع را پیدا کرده است و سند آن تمام است در این صورت مکلف به حرف شریعت عمل کرده است و فحص دیگر وجهی ندارد.

در جایی که عقل می­خواهد قبح عقاب بلا بیان را جاری کند، حرف شما درست است زیرا قبح عقاب بلابیان معنایش این است که عقاب بدون مبرر عقلائی، قبیح است. عقل قبل از فحص قبح عقاب بلابیان را جاری نمی­کند چرا که در معرض منافی داشتن، بیان است هر چند که به ما نرسیده باشد. بیان در این قاعده معنایش مبرر است و غیر از بیانی است که در بحث مطلق مطرح میشود یعنی بیانی بر خلاف نباشد.

حالا صحبت در این است که مکلف سراغ معرض رفته است ولی کامل نرفته است. در حقیقت این به سراغ رفتن را تکمیل نکرده است، آیا عقل این مکلف را معذور می­بیند یا نه؟ اگر سراغ منافی نرفته باشد مثل این است که اساسا سراغ حکم شرعی نرفته است؟ اگر از مولا حرفی شنید و دنبال منافی نرفت؛ آیا مثل جایی است که اصلا سراغ حکم شرعی نرفته است؟ آیا عقل در این جا هم می­گوید مکلف، مبرر عقوبت دارد یا این که عقل می­گوید مکلف به خطاب مولا عمل کرده است و لزومی ندارد که همه خطابات را بررسی کند؟

فرمایش مرحوم خویی این است: فرض ما این است که مخصصات در معرض هستند و مکلف اگر به سراغ آنها نرود و در مخالفت واقع شود، مثل جایی است که اصلا سراغ خطاب شارع نرفته باشد در این که قبح عقاب بلابیان جاری نمی­شود.

شما فکر کنید که عقل شما چنین حکمی می­کند یا نه؟

علی ای حال، مساله صاف است و باید ما از مخصص و منافی فحص کنیم. موید این مطلب اجماع قولی و عملی است. ادامه بحث در جلسه آینده.مآ